

شاخص‌های فقهی حقوقی استقلال دولت؛ با تأکید بر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

سیدمحمد مهدی غمامی،^{۱*} علیرضا نصراللهی نصرآباد،^{۲**} امین الله پاک‌نژاد^{۳***}

۱. استادیار حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (ع) تهران، ایران

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (ع) تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۵

دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۸

چکیده

استقلال در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با جایگاه هدفی برای نظام سیاسی ذیل اصل ۲ مطرح شده است. حفظ این جایگاه و تحقق کامل آن با استفاده از الزام‌های حقوقی بر دولت و ملت (از جمله اصول ۳، ۹، ۴۳ و ۱۵۲) به عنوان حق همه‌ی مردم جهان (اصل ۱۵۴) مورد تأکید قرار گرفته است. با وجود چنین جایگاهی از یک جهت و پیچیدگی‌های عملی و تخصصی ناشی از قراردادها، اسناد و کنوانسیون‌های میان تابعان حقوق بین‌الملل از جهت دیگر، مفهوم استقلال دولت در آثار حقوقی با توضیحات کلی و متعدّد تبیین شده است؛ به گونه‌ای که در مورد معاهده و سندی با متن واحد، برخی قائل به نقض استقلال به سبب مفاد آن شده‌اند و عده‌ای دیگر آن را در راستای استقلال می‌دانند. در نتیجه این مسئله که تعاملات بین المللی دولت با چه معیارهای حقوقی خلاف یا در جهت استقلال است، نیاز به استقرای شاخص‌های جزئی‌تر نسبت به مفهوم استقلال دارد که فهم این شاخص‌ها سؤال اصلی این نوشته است. نگارندگان با تحلیل مبانی حقوقی و فقهی استقلال، شاخص‌هایی از چهار اصل کلی و مبنایی ناظر بر استقلال (نفی سلطه، برابری حاکمیت‌ها، حفظ نظام و نفی سبیل) استخراج کرده‌اند. در کنار فهم شاخص‌محور استقلال، سنجش وجاهت حقوقی و مصادیقی از این شاخص‌ها در نظرات شورای نگهبان به عنوان دادرسی اساسی، جنبه‌های بدیع این نوشته است.

واژگان کلیدی: استقلال دولت، قانون اساسی، فقه امامیه، حاکمیت، حفظ نظام، نفی سبیل

* Email: ghamamy@isu.ac.ir

**Email: nasr.alireza73@chmail.ir

*** Email: paknejad.aa@gmail.com

مقدمه

استقلال دولت علاوه بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در قوانین اساسی کشورهای مختلف همچون مواد ۵ و ۱۶ قانون اساسی فرانسه، ماده ۸ قانون اساسی اسپانیا، مواد ۶۷ و ۱۰۹ قانون اساسی عراق، ماده ۸۰ قانون اساسی روسیه به عنوان اصل اساسی بین‌المللی و زنده میان اندیشمندان و ملّت‌ها آمده است (Heywood, ۲۰۱۵: ۲۱۱). استقلال در بعد خارجی حاکمیت، به عنوان اصلی بنیادین برای موجودیت کشورها و ناموس مشترک بین‌المللی در نظر گرفته می‌شود (هاشمی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۹۳). پدیده‌های سیاسی همچون قطع رابطه‌ی متحدین عربستان با قطر در پی عدم پیروی این دولت از سیاست‌های عربستان سعودی، عدم تعهد عملی ایالات متحده‌ی آمریکا به پیمان کیوتو به جهت ایجاد الزامات محدودکننده و مانع از توسعه، ایجاد محدودیت بر حاکمیت تقنینی پارلمان انگلستان توسط اتحادیه‌ی اروپا و موارد دیگر، مؤید مطلب مزبورند.

استقلال از مهم‌ترین و پرتکرارترین مفاهیم مطرح در اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است (الف: اصول تصریح‌کننده: ۲، ۳، ۹، ۲۶، ۴۳، ۶۷، ۱۲۱، ۱۴۳، ۷۸، ۱۵۲، ۱۵۴. ب: اصول مرتبط با استقلال: ۵۶، ۷۷، ۸۰، ۸۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۷۶، ۱۷۷). با توجه به اهمیت و جایگاه استقلال در قانون اساسی، جای هیچ تردید و شبهه‌ای در الزام قانونی حراست و تأمین همه‌جانبه‌ی استقلال باقی نمی‌ماند. لذا متناسب با اصل قانونی استقلال، طراحی نظام حقوقی از سطح سیاست‌گذاری کلان تا تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی هیئت وزیران (مانند مواد ۵-۷ آیین‌نامه‌ی چگونگی تنظیم و انعقاد توافقنامه‌های بین‌المللی) باید صورت پذیرد. لذا گرچه مراد از دولت در این نوشته حاکمیت سیاسی است، اما بنا بر اصول قانون اساسی از جمله اصول ۷۷ و ۱۲۵، قوه‌ی مجریه و مقننه نقش اصلی را در رعایت این اصل دارند.

یکی از ویژگی‌های قانون اساسی، کلیت است که نظرات مؤسس و مفسر اساسی، قواعد ارگانیک و دکترین به دنبال روشن و عینی کردن آن اصول هستند. مفهوم استقلال دولت نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ به گونه‌ای که عدم وضوح کافی به جهت تعاریف متعدد و کلی، یکی از مهم‌ترین عوامل در انعقاد قراردادها و تعهدات سلطه‌آور و ادعای عدم امکان حفظ استقلال همراه با ارتباطات بین‌المللی است (Kawaguchi, ۲۰۰۱: ۸-۱۴۵). برای حل این معضل، نیاز به شناخت مبتکرانه‌ی معیارهای مورد نظر قانون‌گذار و همچنین تطبیق معیارها بر مصادیق وجود دارد. پرواضح است که مفاهیم بنیادی در علوم اجتماعی، تاب عینی و کمی کردن به شکل کامل مانند علوم فنی را ندارند، اما در این نوشته شناخت معیارهای سوق‌دهنده‌ی مفهوم استقلال از مبانی و کلیات به سمت مفاهیم جزئی‌تر و مصادیق مورد استعمال آنها به عنوان فهم

شاخص‌محور بیان گردیده است؛ تا در نهایت بدین سؤال پاسخ دهیم که با چه معیارها و شاخص‌های حقوقی، تعاملات و الزامات بین‌المللی دولت جمهوری اسلامی ایران مغایر یا در راستای اصل استقلال است؟ پاسخگویی به مسئله‌ی اصلی، زمانی مهم‌تر جلوه می‌کند که گفتمان حاکم بر حقوق عمومی نوین را دولت قانون‌مدار بدانیم (گرجی، ۱۳۸۸: ۲۰۱-۲۰۲) و از جانب دیگر اغلب نوشته‌های مربوط به استقلال دولت - آن‌طور که خواهد آمد - جنبه‌ی سیاسی و غیرحقوقی آنها پررنگ‌تر است؛ علاوه بر این، متون موجود که برخی از آنها در این نوشته آمده‌اند، به دنبال فهم شاخص‌هایی برای تعبیر متعدد از استقلال نبوده‌اند و غایت ایشان بر ارائه‌ی مبانی استقلال دولت بوده است. لذا فهم حقوقی و شاخصه‌محور از اصل استقلال و لحاظ رویه‌ی حقوقی موجود، امر بدیعی برای فحص و تأمل است.

با عنایت به اینکه استقلال مورد تأکید مقنن ریشه‌ی عقلی و نقلی دارد، معیارهای فقهی از باب موازین اسلامی که از اجتهاد مستمر فقها حاصل شده، حاکم و مبین مفهوم استقلال در نگاه مقنن‌اند (مستنبط از اصول ۲ و ۴ قانون اساسی). مقصود نگارندگان از این تدقیق، فهم شاخص‌های استقلال با روش توصیفی تحلیلی از خلال اصول حقوقی و قواعد فقهی موجود است. در پایان نیز صحت حقوقی و برخی مصادیق این شاخص‌ها را از دیدگاه شورای نگهبان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

برداشت حقوقی از اصل استقلال

پس از مسئله‌ی اسلامی بودن کشور، استقلال کشور بیش از همه‌ی مسائل، مورد توجه مقنن اساسی قرار گرفته است (مدنی، ۱۳۷۷: ۳۴۲). اصل صد و هفتاد و هفتم قانون اساسی در بیان اصول و هنجارهای فراقانونی است که هسته‌ی مقدس و اعتبار برون‌ساختاری ویژه‌ای دارند. ثمره‌ی عملی وجود این اصول و هنجارها به گمان برخی از حقوقدانان، غیر قابل نسخ بودن این هنجارها و همچنین لزوم تقدم این اصول و هنجارها در هنگام تعارض با مندرجات قانون اساسی است (گرجی، ۱۳۸۸: ۲۲۸ ° ۲۲۹). در نتیجه آنچه در آن شک و شبهه‌ای نیست، غیر قابل تغییر بودن استقلال به عنوان هدف جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی است (مستنبط از ذیل اصول ۲ و ۱۷۷). با توجه به این جایگاه، به بررسی مفهوم استقلال در بیان قانون‌گذار اساسی و دکترین حقوقی می‌پردازیم.

شاخص استقلال در بیان مقنن اساسی

در نگاه تدوین‌کنندگان قانون اساسی، پیاده کردن اصول قانون اساسی منوط به وجود (تقدم رتبی)

استقلال است (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۸۶). لذا نه تنها استقلال، قابلیت نادیده انگاشته شدن به سبب دلایل سیاسی و استفاده از پیشرفت‌های بشری ندارد (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۱۶) بلکه دولت و آحاد ملت وظیفه دارند از استقلال جامعه در برابر قدرت‌های خارج از جامعه - به نحو همه‌جانبه - صیانت نمایند (اصل ۹).

استقلال که یکی از اهداف مذکور در ذیل اصل دوم است، با استفاده از سه طریقی که در میانه‌ی اصل بیان گردیده، محقق خواهد شد. راه اول و دوم (بندهای الف و ب اصل ۲) برای فهم کامل شاخص‌های استقلال، در خلال مباحث دکترین و فقها پیگیری خواهد شد. بند «ج» اصل مذکور، ناظر بر نفی سلطه‌پذیری، راه سوم را بیان می‌نماید که توجه به آن لازمی رسیدن به استقلال دولت است. مقنن در بند هشتم اصل چهارم و سوم نیز جلوگیری از سلطه را از ضوابط و شاخص‌های تأمین استقلال می‌داند. به علاوه اینکه مقنن در اصول ناظر بر سیاست خارجی، نفی هر گونه سلطه و ممنوعیت قراردادهای سلطه‌آور را در کنار استقلال قرارداده است. از همه‌ی این قراین مذکور، نکته‌ی استنتاجی، ملاک مستقیم و شاخصی که با آن می‌توان استقلال در نظر مقنن را فهم کرد به دست می‌آید و آن مفهوم عدم سلطه است. اگرچه اصول متعدّد اساسی، ارتباط استقلال با مفاهیم دیگر همچون طرد کامل استعمار، تمامیت ارضی، خودکفایی، عدم تعهد در برابر ستمگران را نیز بیان می‌دارد، اما ملاک مستقیمی که با استدلال مذکور می‌توان از قانون اساسی به دست آورد، عدم سلطه است.

مؤیدات این نظر را در مشروح مذاکرات نهایی قانون اساسی، به عنوان قرائن حالیه و مقالیه، برای فهم و تفسیر صحیح قانون اساسی می‌توان یافت (اصلائی و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۳). با مراجعه به مشروح مذاکرات مطرح‌شده ذیل اصل ۱۵۲، استقلال به عدم سلطه‌پذیری معنا شده است؛ به عبارت دیگر، مقنن اساسی نفی سلطه‌پذیری را موجود در مفهوم استقلال دانسته است (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۴۳۲). همچنین در ارتباط بین اصل ۲ و ۷۷، ضمن بیان اینکه استقلال اساس روابط خارجی را شکل می‌دهد، به ممنوعیت انعقاد هر نوع قراردادی که موجب هر گونه سلطه‌ی یک کشور خارجی بر منابع و قوای مملکتی شود، استدلال گردیده است؛ بنابراین مقنن اساسی ایجاد سلطه را به منزله‌ی نقض استقلال قلمداد کرده است (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۱۱ و ۲۱۵؛ ج ۲: ۸۶۳). مؤید دیگر، ذیل اصل ۴۰ و سوم مطرح شده است، در جایی که یکی از نمایندگان پیشنهاد تدوین برنامه‌ای برای رسیدن به هدف استقلال نمود که نایب‌رئیس مجلس، بند هشتم این اصل (جلوگیری از سلطه‌ی اقتصادی بیگانه بر کشور) را ناظر بر همین کارکرد دانست (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۴۵۱). بنابراین استقلال در نظر مقنن اساسی با شاخص نفی سلطه تبیین شده است. در نگاه مقنن،

سلطه امری است که موجب محروم کردن کشور و عدم آزادی یک ملت می‌گردد (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۲۱ و ۴۲۶؛ ج ۳: ۱۴۹۵). مفهوم آزادی ملت دارای جنبه‌های مختلفی است؛ گاهی خاک و تمامیت ارضی کشوری در تصرف حکومت بیگانه نیست، اما اقتصاد، فرهنگ و سیاست یک کشور وابسته به دیگری است؛ یعنی عملاً دست خود را در شکوفایی آزاد استعدادهای در ابعاد مذکور می‌بندد (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۲۷ ° ۴۲۸). آزادی ملت، ریشه در حق خدادادی تعیین سرنوشت فرد و جامعه بر مقدرات خود دارد که هیچ‌کس (داخلی و خارجی) نمی‌تواند آن را خدشه‌دار کند یا در اختیار گروهی دیگر قرار دهد. البته استقلال در نظر مفسرین دارای عوامل ایجادکننده نیز هست؛ به عنوان مثال با توجه به اصل ۴۳، استقلال اقتصادی با افزایش انگیزه‌ی مولد جامعه، شکوفا کردن استعدادهای، افزایش تولید داخلی (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۴۵۲) تشویق به سرمایه‌گذاری در جهت خودکفایی کشور و عوامل دیگر به دست می‌آید؛ بنابراین استفاده از علوم و فنون، تجارب پیشرفته‌ی بشری و تلاش در پیشبرد آنها (بند ب اصل دوم و بند هفتم اصل ۴۳) از عوامل تضمین‌کننده‌ی استقلال است.

شاخص استقلال در بیان دکترین حقوقی

در میان دکترین حقوق نیز شرط اصلی روابط دولت‌ها و انعقاد قراردادهای بین‌المللی، احترام متقابل به استقلال و حاکمیت ملی و عدم دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر است (هاشمی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۹۳). هر یک از دولت‌ها در اداره‌ی کشور خود و تنظیم روابط، دارای صلاحیت انحصاری، غیر قابل واگذار و لازم‌الاحترام در اعمال حاکمیت هستند. در مقابل این حق، هیچ قدرت قانونی در زمینه‌های گوناگون نمی‌تواند قواعد رفتاری خود را در محدوده‌ی سرزمین (طیف صلاحیت) دولت کشور دیگر که قدرت آن حاکمیت ساری است، تحمیل کند (هاشمی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۹۵). با توجه به بیان مفهوم حاکمیت، استقلال معنای قدرت برتر معطوف به خارج پیدا می‌کند (Heywood، ۲۰۱۵: ۲۱۱)؛ به عبارت دیگر، حاکمیت در برابر دولت‌های دیگر و مداخله‌های سیاست خارجی، استقلال دانسته شده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۱۶۷). لذا با توجه به این حق و حکم، برای درک دقیق استقلال ابتدا می‌بایست مفهوم حاکمیت را درک کرد؛ گرچه مفهوم حاکمیت نیز مانند بسیاری از مفاهیم حقوقی در عصر جدید، مورد بحث و بررسی واقع شده است (ابراهیمی، ۱۳۸۵: ۶-۷).

تعاریفی با بیان متفاوت نیز از حاکمیت وجود دارد که جوهره‌ی آنها قدرت برتر بودن حاکمیت است (مرتضوی، ۱۳۹۴: ۳۶ ° ۳۷). حاکمیت به معنای قدرت حقوقی نامشروط که مبدأ و مادر صلاحیت‌ها و مقرراتی است که قدرتی برتر از آن وجود ندارد، بیان شده است

(قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۳: ۱۸۸-۱۹۲). امروزه در فرهنگ حقوق بین‌الملل، حاکمیت ملی تابعی از دو مؤلفه محسوب می‌شود که یکی حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش در چارچوب دولت‌ها و قدرت‌های حاکمه داخلی و دیگری حق حاکمیت ملت به عنوان یک کل تاریخی و باهویت، بر منابع، مصالح، شیوه‌ی زندگی و فرهنگ خویش در برابر قدرت‌های خارجی است. طرح مسائلی همچون جهانی شدن نیز برای محدودیت حاکمیت ملت‌ها بر سرنوشت و زندگی خویش است. نکته‌ی مهم در تعریف حاکمیت این است که با تحولاتی که در حقوق بین‌الملل ذیل مفهوم حاکمیت ایجاد شده است، قدرت برتر بودن به معنای اینکه دولت هر عملی را می‌خواهد، می‌تواند انجام بدهد نیست؛ بلکه به معنای اقتدار عالی‌ای است که در راستا و تابع غایت‌ها و اهداف و مقاصد عالی‌تر حقیقی و همگانی است؛ لذا الزام به تعهدات و قواعد بین‌المللی که مبتنی بر اصل برابری حاکمیت‌ها و متناسب با شیوه‌های قانونی بوده است، محدودیت بر استقلال نیست (شریفی طرازکوهی، ۱۳۷۵: ۳۹ و ۴۳).

برخی از اندیشمندان حقوق، نفی وابستگی غیر حق حاکمیت به قدرت خارجی یا قدرت‌های خارج از حکومت (گرچی، ۱۳۹۴: ۹۴۴ ° ۹۴۵)، نفی سلطه و عوامل بازدارنده را استقلال دانسته‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۹۲: ۸۰). برخی دیگر، استقلال را حالت کشوری دانسته‌اند که حاکمیت آن، به هیچ وجه تابع زمامداری دیگر کشورها نباشد (هاشمی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۹۲) بنابراین دارا بودن توان مرسوم دولت‌ها در هر گونه اتخاذ تصمیم و به مورد اجرا درآوردن آن تصمیمات در حوزه‌ی حاکمیت کشور به نحوی که هیچ نیروی دیگری (هر تابع بین‌المللی اعم از دولت یا سازمان) نتواند در آن اخلال کند، بیانی روشن از استقلال است (مدنی، ۱۳۷۷: ۳۴۲).

مفهوم استقلال در قاموس حقوقی لاتین به معنای آزادی یک دولت (یا وضعیتی) از سه حالت «وابستگی»، «پیروی و تبعیت» و «نظارت و کنترل» آمده است (Black, ۱۹۶۸: ۵۲۴). اولین اصطلاح مزبور (وابستگی) در فرهنگ اصطلاحات حقوقی، به معنای وضعیتی وابستگی به دیگری برای حمایت، تقویت و صیانت آمده است. معنای اصطلاح دوم، استیلاء (انقیاد) است که به الزام یک دولت بر اینکه مطابق نظر، بر اساس قضاوت یا درخواست دولت دیگر عمل کند، تعبیر شده است. معنای اصطلاحی سوم نیز با صلاحیت یا حاکمیت مدیریت کردن، تنظیم کردن و حکومت کردن آمده است (Black, ۱۹۶۸: ۳۹۹). در تعریف کشور مستقل، ملاک‌های دیگری نیز اضافه گردیده است. شرط عدم وجود «محدودیت» به معنای عدم وجود «قیدها» و قوانین غیر قابل تخطی (حتی در موارد اضطرار) یکی از این ملاک‌ها است. شرط عدم وجود «تصرف و تغییر» در رفتار یک دولت به معنای دستوری که عبارات دستور دیگر را

تغییر دهد ملاک دیگر کشور مستقل است. (Black, ۱۹۶۸: ۸۳۵). البته در این نگاه، به طور خاص محدودیت‌های حقوق بشری و اصول ممنوعیت استفاده از زور از قید محدودیت خارج‌اند (Martin, ۲۰۰۳: ۴۶۹) بنابراین کشور مستقل از پنج حالت وابستگی، تبعیت، نظارت و کنترل، محدودیت و تغییر و تصرف در رفتار آزاد است و این پنج حالت می‌تواند به معنای حاکمیت کمک کند.

در حقوق بین‌الملل نیز، دولت مستقل دولتی است که توانایی ورود به روابط بین‌المللی را داشته باشد. در مقابل، دولت وابسته به دولتی گفته می‌شود که به معاهده‌ای (یا سایر قراردادهای) پیوندد که به موجب آن در راستای منافع دولت دیگر حرکت کند یا مدیریت بخش اکثری از ارتباطات بین‌المللی‌اش را به دولت دیگر واگذار نماید. ملاکی همچون عدم وابستگی و عدم تحت تأثیر قرار گرفتن در روابط میان کشورها، حتی کشورهای قدرتمند نیز معنا ندارد؛ چراکه در این روابط دولت‌ها به میزانی تحت تأثیر و فشار یکدیگر قرار می‌گیرند (Akehurst, ۱۹۸۷: 55-56).

با جمع‌بندی مطالب دکتربین، می‌توان شاخص استقلال را در برابری حاکمیت‌ها در دارا بودن قدرت برتر بودن آن تبیین نمود. نکته‌ی دارای اهمیت در تعریف دکتربین از استقلال، نفی ارتباط و پذیرفتن الزامات ناشی از روابط نیست، بلکه ارتباط و الزامی خلاف استقلال به نظر می‌رسد که حاکمیت برابر دولت‌ها در اعمال قدرت برتر خود در عرصه‌ها و سطوح مختلف تصمیم‌سازی و اجرا را وابسته و متکی نماید، به گونه‌ای که مصالح و اهداف مرسوم نظام سیاسی که از حقوق ملت است، نادیده و دارای موانع گرفته شود. به این صورت، سلطه‌ی مدّ نظر مَقْنن اساسی که با عدم آزادی و محدودیت بیان گردید، کالبدشکافی مفهومی می‌شود. به عبارتی سلطه به معنای محدودیتی است که بر اساس حاکمیت نابرابر اعمال شود. با این ملاک، سخن برخی از اندیشمندان که عصر موجود را دوره‌ی وابستگی‌های متقابل می‌دانند (Heywood, ۲۰۱۵: ۲۰۲) نیز پاسخ داده می‌شود؛ زیرا در ملاک مزبور، وابستگی در صورتی نافی استقلال است که برابری حاکمیت دولت‌ها در توانایی مصلحت‌اندیشی، تأمین و تعقیب حقوقی، سیاسی و... منافع و استفاده از منابع را در عرصه‌ی روابط بین‌الملل از دست بدهد یا با کنترل، هدایت، محدودیت و حمایت‌های خاص دولت دیگر، مخدوش شود.

برداشت فقهی از اصل استقلال

در قلمرو اصل قانونی استقلال که از شرع اقتباس گردیده، الفاظ قانون تنها ابزاری برای بیان حکم شرع محسوب می‌شوند (الشّریف، ۱۳۹۳: ۵۹۴). ریشه‌های بحث استقلال را در کتب فقهی شیعه، ذیل قواعد حفظ نظام و نفی سبیل می‌توان پیگیری نمود. بررسی و لحاظ توأمان

این دو قاعده موجب توسعه در فهم شاخص‌های استقلال خواهد شد. بحث بسیار مهم در درجه‌ی اول، بیان مفاد قواعد و در درجه‌ی بعد، دست یازیدن به معیارهای فقهاست؛ تا در ادامه بتوانیم بیان مقنن اساسی در رابطه با نفی سلطه‌پذیری که مبنای تحقق استقلال است را دریافته و از استنباط صورت‌پذیرفته، مؤلفه‌ها استقلال را دریابیم.

شاخص مستنبط از قاعده‌ی حفظ نظام

یکی از نتایج و آثار مهم و اساسی حفظ نظام، لزوم حفظ حاکمیت داخلی و بین‌المللی دولت اسلامی (استقلال) است (افضلی اردکانی، ۱۳۸۹: ۱۲۱-۱۲۲). قاعده‌ی حفظ نظام دارای دو سطح مفهومی از نظام اجتماعی زندگی انسان‌ها است. در سطح اول، حفظ نظام به معنای حفظ نظام زندگی و معیشت جامعه از خطرات و هرج و مرج‌ها بیان می‌شود؛ از این رو آنچه سبب به هم ریختن نظام زندگی و معیشت جامعه شود، حرام و کارهایی که برای حفظ نظام جامعه لازم است، واجب خواهد بود. نکته‌ی جالب توجه اینکه برخی از فقها با استناد به این قاعده، دلیل حرمت برخی از معاهدات همچون قرارداد رژی را استنباط کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۵۰۵). موافقت‌نامه‌ای که امتیاز انحصاری تجارت تنباکوی ایران و حتی نظارت بر زراعت ایران را به بیگانگان داده بود که در نهایت موجب اختلال نظام اقتصادی جامعه و قوت استعمارگران می‌گردید. حفظ نظام به معنای حفظ نظام معیشتی جامعه و بسامان کردن مسائل مردم و سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی، در دولت‌های غیر اسلامی نیز قابل تصور است.

در سطح دوم، حفظ نظام به معنای جهاد با کفار و دفع آنان از سرزمین اسلامی به منظور حفظ کشور اسلامی و دفاع از اساس اسلام است. در این معنا برای حفظ بیضه‌ی اسلام، جهاد واجب گردیده تا کفر جایگاه برتر نیافته و اسلام بی‌ارزش نشود. (کاشف‌الغطا، ۱۴۲۲: ۲۸۷-۲۹۰). حفظ مملکت اسلامی از مداخله و نقشه‌های بیگانگان یکی از پایه‌های حفظ بیضه‌ی اسلام تبیین شده است (میرزای نایینی، ۱۳۶۱: ۶): «انّ کلّ الجهات الراجعه لتوقف نظام العالم علی اصل السلطه و توقف حفظ شرف الاستقلال علی کون الحکومه من افراد الشعب... ترجع الی اصلین: حفظ و صیانه الانظمه الداخليه...؛ و حمایه الوطن من تدخل الاجانب و حذر من حیل الاعداء...» (میرزای نایینی، ۱۳۷۷: ۱۰۰-۱۰۱). همان‌طور که از متن مرحوم نایینی فهمیده می‌شود، حفظ حاکمیت اسلام (بیضه‌ی اسلام) با عنایت به جلوگیری از خدشه‌دار شدن آن به دست دشمنان داخلی و خارجی اسلام، به منظور تحقق حفظ شرف استقلال مطرح شده است. به همین خاطر است که می‌توان مفهوم حفظ بیضه‌ی اسلام را در حقوق معاصر به مفهوم حفظ حاکمیت اسلامی نزدیک دانست؛ زیرا که حفظ اساس یک کشور و جلوگیری از مداخله‌ی

بیگانگان امری مشترک در بین ملت‌هاست؛ بنابراین حفظ نظام در این معنا نیز منحصر به مسلمین و کشورهای اسلامی نیست و ملت‌های دیگر نیز از حکومت‌های خود حمایت از جامعه در برابر مداخله و نقشه‌های دشمنان را می‌طلبند.

با لحاظ معانی دوگانه‌ی مذکور می‌توان نگهداری نظام اجتماعی مبتنی بر اسلام را (به معنای جلوگیری از ایجاد خلل‌های خارجی در تنظیم‌گری حاکمیت در عرصه‌های مورد نیاز جامعه‌ی اسلامی) به عنوان شاخص استقلال مطرح کرد؛ به بیانی دیگر، در صورتی الزامات و تعاملات بین‌المللی موجب نقض استقلال می‌گردند که در تنظیم‌گری و پاسخگویی اسلامی به نیازهای معیشتی، سیاسی، فرهنگی جامعه از سطوح کلان تا امور عمومی جزئی، خلل و تأثیرات سوء بگذارند. نکته‌ی دارای اهمیت اینکه تنظیم‌گری توأمان با موازین اسلام است و اخلال در اجرای هر یک از این دو ناقض استقلال دولت است.

شاخص‌های مستنبط از قاعده‌ی نفی سبیل

این قاعده از قواعدی است که ضمانت‌کننده و حافظ استقلال مسلمین است (شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۲۳؛ عمید زنجانی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۳۷). رابطه‌ی قاعده‌ی نفی سبیل با استقلال، رابطه‌ی روش و ابزار با هدف است؛ بدین معنا که با ممنوعیت جعل قراردادها و روابط بین‌المللی سلطه‌آور به استقلال می‌رسیم (همان‌گونه که در اصول ۲ و ۴۳ آمده است) و حفظ استقلال کشور در ارتباطات و تعاملات بین‌المللی، جلوه‌ی بارز نفی سبیل است. همچنین باید در نظر داشت که در نظام‌های حقوقی، مفاد کلی قاعده‌ی نفی سبیل با عنوان ارجحیت منافع ملی در سیاست خارجی، حفاظت از تمامیت ارضی و استقلال تام کشور را تأمین می‌نماید (اسماعیلی و غمامی، ۱۳۸۹: ۱۷).

قاعده‌ی نفی سبیل، قاعده‌ای در باب معاملات (خصوصاً سیاسیات و اقتصادیات) است که در کلیه‌ی روابط فردی مسلمین و جوامع اسلامی (کلیه‌ی فرق مسلمین) با کفار (پیروان اهل کتاب، ادیان دیگر غیر از اسلام و مسلمین مرتد) مطرح می‌شود. این قاعده در میان قواعد، حاکم بر سایر قواعد و تبیین‌کننده‌ی موضوعات احکام اولیه است؛ به عنوان مثال آیه‌ی قرآن که می‌فرماید «اوفوا بالعقود»، طبق حاکم بودن قاعده، عقود سلطه‌ای از تحت عموم این دلیل قرآنی خارج می‌شود (الرحمانی، ۱۴۲۴ هـ ق: ۱۸۱).

آنچه از قاعده برداشت می‌شود این است که شارع مقدس در مقام بیان یک قاعده‌ی کلی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و... جامعه‌ی اسلامی است. هر حکم، عقد، معامله، پیمان و هر چیزی که سبب علو کافر و استیلا وی بر مسلمان شود، ممنوع و فاقد ارزش قانونی است

(بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۳۵۰ و ۳۵۵). سبیل مذکور در قاعده به معنای هر گونه راه و طریقی - چه تکوینی چه تشریحی - است که موجب نفوذ و سلطه‌ی کفار بر مؤمنین می‌شود (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۷۲۱). البته در تبیین اینکه سبیل شامل طریق تکوینی نیز می‌شود یا خیر، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد، اما نفی هر گونه حکم موجب سلطه، قدر متیقن و مورد قبول همه‌ی فقها است (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۳۵۷). همچنین در بیان قرآنی، سبیل به نحو عموم سلب گردیده است «و حیث انّ السبیل عامٌ یعمّ انواع التسلطات...» (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۵۸)؛ بنابراین هر سبیلی چه سبیلی که بخش کوچکی از حاکمیت اسلام را خدشه‌دار نماید، چه سبیلی که بخش بیشتری را سلب نماید (سبیل بایّ نحو کان)، طبق عموم آیه، ممنوع است و تفصیل میان حاکمیت اساسی و غیراساسی، در بیان آیه‌ی کریمه، مورد قبول واقع نگشته است (لنکرانی، ۱۴۱۶: ۲۳۷ و ۲۴۳؛ خراسانی، ۱۴۰۶: ۹۹).

اشکالی که بر این قاعده وارد می‌گردد و از باب دفع دخل مقدر باید یادآوری کرد این است که فی‌الجمله در حال حاضر سبیل و علوّ کافر بر مسلمان در جهان اتفاق افتاده است، بنابراین قاعده‌ی نفی سبیل اعتبار ندارد. در پاسخ باید اشعار بر این مطلب داشت که متبادر از این قاعده، عدم جعل سبیل و علوّ در اصل شریعت است؛ به بیانی دیگر شارع در ابتدا و اصل دین، کافر را بر مسلمین مسلط ننموده است و این خود مسلمین هستند که با افعالشان کافرین را بر خود مسلط می‌نمایند که این ارتباطی به اسلام و علوّ اسلام ندارد. همچنین اتفاقاتی مانند قتل و کشتار مسلمین توسط کفار، راه‌های باطل شیطانی هستند که خداوند آنها را جعل نکرده است و مصادیق سبیل مذکور قرار نمی‌گیرند (مراغی، ۱۴۱۷: ۳۵۹).

در کلام فقها، معنای سبیل در مفهوم سلطه و حاکمیت خلاصه می‌گردد (عمید زنجانی، ۱۳۹۲: ۲۹)؛ لذا سبیل منفی، تسلط کافر از یک جهت و ذلت مسلمان از جهت دیگر است (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۲۹۵). با توجه به اینکه در بیان مقنن اساسی و دکترین نیز شاخص استقلال، نفی سلطه و حفظ حاکمیت بیان شد، با رجوع به ادله‌ی نقلی و مصادیق قاعده‌ی نفی سبیل سعی بر تبیین کامل ملاک‌های سلطه می‌شود.

۲-۱- نفی برتری و عزت کافران

از آیاتی همچون «فانّ العزّه لله جمیعاً» و «ولله العزه و لرسوله و للمؤمنین...» و روایاتی مانند «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» (شیخ صدوق، ۱۴۲۰، ج ۴: ۵۶۷) و «انّ الله تعالی لم یزدنا به الاسلام الا عزّ الله» (حر عاملی، ۱۴۲۹، ج ۱۷: ۳۶۷) وجود برتری و عزت اسلام و مسلمین در مقابل سایر ادیان و کفار مشخص می‌گردد؛ لذا سلطه‌ی نهی‌شده در قاعده، در بیان نفی هر نوع حق مشروع به وجود آمده بر اثر بیع، هبه و سایر معاملات نیست و صرفاً شامل اختیارات

سلطه‌آور (موجب برتری و عزت کافر) می‌شود. به عنوان مثال در کتب فقهی آمده است که اگر مسلمانی برای فرزند کافر خویش وصیت کند، این مورد مشمول قاعده نمی‌شود؛ اما اگر غیرمسلمانی با وجود وارث مسلمان از مورث ارث ببرد، مستلزم شر، نقص و ضعف است، لذا مشمول قاعده می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۶). مورد دیگر عاریه است که تمام منافع عبد در اختیار کافر واقع شود. در اینجا مستعیر نمی‌تواند از عین معاره که عبد مسلم است، استفاده‌هایی نماید که موجب ذلت و هوان مسلم باشد (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۳۵۸). در باب اجاره (تملیک المنفعه بعوض معلوم) به موجب قاعده‌ی نفی سبیل، ضابطه بطلان عقد این است که کدام اجاره سبب ذل و هوان مسلم و علو کافر می‌شود. مرحوم فاضل ملاک قاعده را برتری دانسته‌اند و در اجاره و عاریه، چنین ملاکی را موجود نمی‌داند (لنکرانی، ۱۴۱۶: ۲۴۹). هر یک از این موارد، جلوه و نمودی از نفی عزت و برتری حقیقی کافر بر مسلمان در کتب فقهی است. در بیان قرآنی نیز وجه جمع احتمالات متفاوت در خصوص مفهوم سبیل، عزت و برتری است (صرّامی، ۱۳۸۲: ۱۰۳ و ۱۱۱؛ بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۰۶ و ۱۹۱؛ الرحمانی، ۱۴۲۴ ه ق، ج ۳۲: ۱۷۳-۱۷۴)؛ بنابراین با توجه به اینکه قاعده‌ی نفی سبیل به عنوان حافظ استقلال دولت مطرح شده است و از طرف دیگر عزت و برتری در بطن قاعده‌ی نفی سبیل وجود دارد، به این نتیجه می‌رسیم که از شاخص‌های استقلال، حفظ عزت و برتری مسلمانان در برابر کفار است.

۲-۲-۲. نفی ولایت کافران

آیات فراوانی همچون «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ...» و «لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ...» مستند عدم ولایت کافران بر مسلمانان، قرار گرفته است (عمید زنجانی، ۱۳۹۲: ۳۰). در بیان اندیشمندان اسلامی، ولایت کافرین در آیات مذکور، اعم از محبت و امتزاج روحی، تأثیرپذیری در اخلاق و شئون زندگی، دادن زمام امور و تصرفات به دست کافران و دوری از مؤمنین است (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۵۱). لذا از جمله‌ی سطوح معنایی ولایت، نوعی اختیارداری است که به صاحب آن نسبت به طرف مقابل، مشروعیت برتری می‌دهد تا اعمال اقتدار و زمامداری نماید (شریعتی، ۱۳۸۷: ۱۴۲)؛ در صورتی که اصل عدم ولایت است و ولایت تنها برای مالک حقیقی (خداوند متعال) یا منصوب از جانب او قرار داده شده است (طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۶: ۷۶).

برای درک بهتر مفهوم ولایت در فقه به برخی موارد که در ذیل قاعده نفی سبیل پرداخته شده، اشاره می‌کنیم. از لوازم قاعده‌ی نفی سبیل، عدم ولایت کافر بر مسلم محجور در نکاح، اموال و... است. اختیار و اقتدار که شریک کافر در تملک مورد شفعه، تولیت کافر در اوقاف مربوط به

مسلمانان مثل مدارس دینی و دانشگاه‌ها و مؤسسات عام‌المنفعه و غیر ذلک، اختیار ولی مقتول در اجرای قصاص از قاتل، همچنین اختیار نسبت به تجهیز میت چنانچه اولاد متوفی همگی کافر باشند، از مصادیق ولایت منهی عنه شمرده شده است؛ بنابراین به مقتضای قاعده‌ی نفی سبیل اعتبار شرطیت اذن اولاد نسبت به تجهیزات میت ساقط و منفی است، زیرا اعتبار اذن یک نحو ولایت و یک نحو تحکم بر مسلمانان است. همچنین با توجه به قاعده‌ی نفی السبیل نمی‌توان در مراکز عام‌المنفعه، کافر را متولی قرار داد؛ زیرا لازمه‌ی ولایت کافر بر این مراکز عام که مورد استفاده‌ی عموم مسلمانان است، موجب علو کافر می‌شود و این علو و سبیل به مقتضای قاعده منفی است (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۳۵۰)؛ بنابراین با توجه به اینکه نفی ولایت کافر از مبانی قاعده‌ی نفی سبیل بیان شده است، توجه به مفهوم ولایت می‌تواند به عنوان شاخصی برای استقلال مطرح شود. در شاخص‌های مذکور (نفی عزت و برتری و نفی ولایت کافر)، مقدمات متصل به ملاک‌ها نیز مورد نهی شارع قرار گرفته‌اند. به بیان برخی از فقها پذیرش موجبات ذلت مسلمین، از بین برنده‌ی تعالیم اسلام و خلاف رضایت شارع می‌باشد (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۲۴۸). از مصادیق اینکه اگر مسلمین از طرف کفار در خطر استیلا‌ی سیاسی و اقتصادی قرار بگیرند به گونه‌ای که منجر به اسارت سیاسی و اقتصادی آنان گردد یا منتهی به وهن اسلام و مسلمین باشد، دفاع بر همه‌ی مسلمین واجد شرایط واجب می‌گردد و باید با وسایل مشابه و مقاومت منفی از قبیل نخريدن و مصرف نکردن کالاهای آنان و خودداری از روابط، رفت و آمد و هر نوع معامله با آنها در جهت دفع این خطر مبارزه نمایند. همچنین اگر روابط تجاری با کفار زمینه‌ی استعمار آنان را فراهم آورد، بر همه‌ی مسلمین واجب است که از چنین قراردادهایی اجتناب کنند (عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ۳۹). گاهی قاچاق مواد مخدر با انگیزه‌های سیاسی از جانب دشمنان اسلام همراه است. حتی اگر چنین انگیزه‌هایی وجود نداشته باشد، از آثار شیوع مواد مخدر، زوال اراده‌ی دفاع از دین و حریم است که در این صورت سبیل برای دشمنان دین و اسلام فراهم می‌شود. بنابر این اگر چه در جمیع معاملات و تکسب، موضوع سبیل قطعی نیست، اما از آنجا که زمینه‌ساز اعمال ولایت کفار و سلطه‌ی دشمنان دین است و در پاره‌ای از موارد سبب تحقق سبیل کفار و دشمنان دین می‌شود، به نظر می‌رسد برای صدق موضوع قاعده کافی است (سلمانپور، ۱۳۸۲: ۱۳۴-۱۳۵).

نکته‌ی بسیار مهم در بیان غالب فقهای نامبرده اینکه مفاد این قاعده جنبه‌ی سلبی و عدمی دارد (عدم مشروعیت و بطلان روابط سلطه‌آمیز مسلمین با کفار) و توجه چندانی به ظرفیت‌های شرعی ایجابی (وجوب رفع آن روابط) قاعده نگردیده است. فقط در برخی مثال‌ها از ابواب فقه، وجوب رفع سلطه‌ی غیرمسلمانان را می‌توان دید؛ اما امام خمینی (ره) با برداشت

از آیه‌ی نفی سبیل، خروج از سلطه‌ی کفار را نیز واجب دانستند: «منظور، جلب توجه نظر مسلمین است تا با هر وسیله‌ی ممکن، از سلطه‌ی کفار خارج شوند» (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۷۲۵). ایشان هنگام بیان معنای انشایی برای یک حدیث نبوی که از مدارک قاعده‌ی نفی سبیل است، چنین می‌نویسد: «واجب است اسلام از سایر ادیان، برتر باشد و نباید غیراسلام بر آن برتری یابد. برتری غیراسلام بر اسلام حرام است» (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۷۲۷).

کلام فقها در ذیل قاعده‌ی نفی سبیل را می‌توان در حفظ نظام اجتماعی اسلامی از مقدمات و نفس سلطه‌ی تابعان غیرمسلمان حقوق بین‌الملل با لحاظ دو شاخص مزبور (نفی علو و عزت و نفی ولایت کافران) خلاصه نمود. با توجه به نظر فقهای همچون امام خمینی (ره)، این قاعده علاوه بر ظرفیت سلبی، ظرفیت ایجابی (و جوب رفع سلطه و ایجاد موجبات برتری) نیز دارد. با توجه به بیان فقها، قاعده‌ی نفی سبیل، استقلال در مقابل دولت‌های غیراسلامی را نتیجه می‌دهد و در مورد نفی سلطه‌ی دولت اسلامی بر دولت اسلامی دیگر ساکت است. وجود ادله‌ی شرعی ناظر بر اتحاد مسلمین و تشکیل امت واحد، در کنار این سکوت می‌تواند مبین عدم نقض استقلال همراه با ایجاد امت واحد باشد و قدر متیقن جمع ادله‌ی این دو امر، عدم سخت‌گیری ارتباط مسلمانان با یکدیگر است. به بیانی دیگر اتحاد و ائتلاف امت‌های اسلامی با استقلال دولت جمهوری اسلامی ایران تنافی ندارد، مگر در صورت تزلزل در ارکان و اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، از باب حکومت قاعده‌ی حفظ نظام (کعبی، ۱۳۹۴: ۴۸-۴۹) بنابراین یکی از شاخص‌های استقلال در ارتباط با دولت‌های اسلامی، عدم خدشه به نظام است.

شاخص‌ها در نظر شورای نگهبان

با امعان نظر به اینکه حقوق اساسی را نمی‌توان منحصر به نظریه‌پردازی‌های موجود در قوانین و اندیشمندان حقوقی دانست و در اصول ۴، ۹۱، ۹۴ و ۹۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تنها مفسر قانون اساسی و ناظر بر انطباق قوانین و مقررات با شرع و قانون اساسی شورای نگهبان است، حقوق اساسی واقعی و جایگاه اصول قانونی را باید با تأمل در تصمیم‌ها و رویه‌های نهاد ناظر بر قانون اساسی به دست آورد (گرگی ازندریانی، ۱۳۸۸: ۲۱). پس از استقرای شاخص‌های فقهی-حقوقی از مبانی، مفاهیم مشتت راجع به استقلال را در ذیل پنج ملاک جامع، مورد بررسی قرار دادیم. در ذیل هر شاخص سعی گردید تا حد ممکن در علوم اجتماعی که با مفاهیم انتزاعی و مشکک در ارتباط است، آن مفاهیم از کلیت و ابهام به سمت جزئی‌تر شدن سوق داده شوند. در این بخش از نگارش، برخی از مثال‌ها و مصادیق عینی ذیل شاخص‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد تا علاوه بر سنجش صحت حقوقی شاخص‌های

مستخرج، فهم ملموس‌تری از شاخص‌های اصل استقلال حاصل شود. این شاخص‌ها در نگاه شورای نگهبان تکمیل‌کننده‌ی یکدیگرند. شاخص حقوقی استقلال، عدم سلطه (محدودیت دولتی بر دولت دیگر بر اساس حاکمیت نابرابر) دانسته شد. در شاخص‌های فقهی نیز از حفظ نظام (تنظیم امور اجتماعی بر اساس ضوابط مقبول جامعه‌ی اسلامی) و نفی سبیل (نافی برتری و ولایت کفار) سخن رانده شد. آنچه به نظر می‌رسد، تناظر این شاخص‌ها با یکدیگر به گونه‌ای است که در واقع سلطه همان ولایت دولت خارجی (بنا بر منافع خود) در تنظیم امور جامعه‌ی اسلامی است، اما شورای نگهبان بنا بر ترکیب اعضا و در موضوعات مختلف از یک یا چند ملاک از شاخص‌های مزبور استفاده کرده است.

شاخص نفی سلطه

در بحث از شاخص‌های حقوقی، نگاه مقنن اساسی به مفهوم استقلال با مبنای نفی سلطه استنباط گردید. در ادامه با فحص در مذاکرات خبرگان قانون اساسی، سلطه با شاخص محدودیت و عدم آزادی ملت مورد تبیین قرار گرفت. تبیین مصداقی سلطه و موارد موجب محدودیت کشور را می‌توان در برخی از نظرات شورای نگهبان مشاهده نمود. از جمله‌ی این موارد، نظر شورای نگهبان در مورد طرح تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی است. مجلس شورای اسلامی در بیست و شش ماده این طرح را به تصویب رساند و برای اعمال نظارت شرعی قانونی به شورای نگهبان ارسال نمود. شورا به موجب نظریه‌ی شماره‌ی ۸۰/۲۱/۱۵۳۷ در تاریخ ۱۳۸۰/۳/۱۹، اطلاق برخی مواد این طرح را موجب تملک بدون قید و شرط دولت خارجی و اتباع آن دانست؛ لذا این طرح را با استناد به شاخص عدم سلطه، خدشه‌دارکننده‌ی استقلال تشخیص داد، چراکه باعث ایجاد محدودیت برای دولت ایران می‌شد. (پژوهشکده شورای نگهبان، ج ۱، ۱۳۹۴: ۱۰). همچنین اعمال حقوق قرار داده شده در این طرح برای بیگانگان را موجب انحصار و خودکامگی بیگانگان و بالطبع اضرار به اتباع کشور و منافع عمومی دانست. در نتیجه شورا با استناد به برخی از اصول استقلال (ذیل اصل ۲، بندهای ۵ و ۶ اصل ۳، بند ۸ اصل ۴۳، اصل ۱۵۳) طرح را مغایر قانون اساسی اعلام نمود (سامانه جامع نظرات شورای نگهبان).

در نظرات شماره‌ی ۸۳/۳۰/۹۵۳۸ و ۸۳/۳۰/۳۰۹۵۹۲ مورخ ۸۳/۱۱/۱۴ و ۸۳/۱۱/۲۱ نیز که در پی پیوستن دولت به کنوانسیون استکهلم و پروتکل کیوتو اظهار شد، دادرسی اساسی از این جهت که پذیرش کنوانسیون و پروتکل، موجب محدودیت استفاده از سوخت‌های موجود در کشور می‌شد و استفاده از سوخت جایگزین نیز در آن زمان بالفعل مسلم نبود، الحاق به آن دو

را موجب اخلال در فعالیت‌های کشور در جهت استقلال اقتصادی و صنعتی دانست (پژوهشکده شورای نگهبان، ج ۱: ۱۰۰). همچنین شورا در نظر شماره‌ی ۸۰/۲۱/۲۱۰۲ لایحه‌ی موافقتنامه بین دولت جمهوری اسلامی ایران و کمیته‌ی حقوقی مشورتی آسیایی آفریقایی راجع به ایجاد مرکز منطقه‌ای داوری در تهران را موجب به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی و نفوذ آن رژیم در جمهوری اسلامی ایران دانست و لذا مغایر بند «ج» اصل ۲ و اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ تشخیص داد (سامانه جامع نظرات شورای نگهبان).

شورای نگهبان با استناد به اصول ناظر بر نفی سلطه، مواردی مانند تملک بدون قید و شرط اتباع بیگانه، در انحصار قرار دادن منابع و امکانات کشور به بیگانگان، محدودیت ملت در استفاده از منابع موجود، به رسمیت شناختن رژیمی غاصب را از مصادیق سلطه دانسته است و از این جهت مغایر قانون اساسی اعلام نموده است. نکته قابل توجه در نظر شورا ذیل طرح حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی اینکه شورا موارد سلطه را به دلیل مغایرت با منافع عمومی و اضرار به اتباع کشور تحلیل نموده است. استدلالی که در برخی موارد دیگر همچون عضویت در شورای حمل و نقل ریلی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و بنیاد اروپایی مدیریت کیفیت (که در ادامه خواهد آمد)، مورد نظر دادرس اساسی قرار گرفته است که نشان‌دهنده پیوند نزدیک مفهوم سلطه در نظرات شورای نگهبان با شاخص عدم برابری حاکمیت دارد.

شاخص عدم برابری حاکمیت

در نگاه حقوقدانان مباحث مطرح‌شده ناظر بر حاکمیت بیرونی را با مبنای اصل برابری حاکمیت‌ها و اصل عدم مداخله، تبیین حقوقی کلی از استقلال دانستیم. استمداد از این مبانی ما را به این شاخص رسانید که زمانی استقلال دولت نقض می‌شود که حاکمیت در سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی، برابری در داشتن قدرت برتر با دولت‌های متعامل را از دست بدهد و توان حفظ و تأمین منافع ملی آن مخدوش گردد. شاخصی که دولت‌های مدرن نیز با تعبیری متفاوت به دنبال اعمال آن هستند و مصداق عینی جدید این شاخص را می‌توان در عدم پذیرش تحریم‌های جدید ایالات متحده‌ی آمریکا (پس از خروج از برجام) علیه ایران، توسط دولت‌های چین، ترکیه و روسیه دانست.

در نظریات شورای نگهبان نیز مباحث مطرح‌شده ذیل نظر شماره‌ی ۹۰/۳۰/۴۲۶۹۳ که به برخی از اشکال مخدوش شدن قدرت برتر بودن اشاره می‌کند، شاخص حقوقی استقلال را برای ما روشن‌تر می‌نماید. در خصوص عضویت دولت جمهوری اسلامی ایران در شورای حمل و نقل ریلی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، برخی از اعضای شورای نگهبان با استناد

بر اصولی مانند اصل ۱۵۳ قانون اساسی عضویت ایران در این شورا را صحیح نمی‌دانستند. عمده‌ی اشکالات این گروه در استدلال‌های سه‌گانه، ریاست دائمی کشور روسیه بر شورای حمل و نقل و بالطبع تحمیل یکسویه‌ی قدرت آن کشور بر ایران، عدم سازوکاری برای خروج دولت ایران در صورت تأمین نشدن منافعش از الحاق به شورا، مشخص نبودن حقوق و وظایف جمهوری اسلامی ایران و تکلیف ایران به اجرای تصمیمات شورا بدون حق اختیار انجام ندادن تصمیمات بود. در مقابل برخی از اعضای شورا با پذیرش این ملاک‌ها برای وجود مفهوم سلطه، الحاق ایران به شورای حمل و نقل ریلی را مصداق این ملاک‌ها و شاخص‌ها ندانستند؛ چراکه اولاً ایران از اعضای کشورهای مشترک‌المنافع نیست تا بتواند ریاست دوره‌ای را بر عهده بگیرد. دوم آنکه جمهوری اسلامی ایران ایران در پی همکاری با کشورهای عضو برای کار صنفی است و هر زمان که خواست، می‌تواند از آن خارج شود و این خروج طبق ضوابط حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است. سوم آنکه آن دسته از تصمیماتی که دولت ایران نسبت به آن نظر منفی داشته باشد، با اعلام خود می‌تواند آنها را نپذیرد و به آنها عمل نکند (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۳: ۱۲۸-۱۳۱). در نهایت پس از گذشت سه مرحله، شورا در تاریخ ۱۳۹۰/۴/۱۵ مصوبه‌ی اصلاحی را تأیید نمود؛ بنابراین مواردی همچون عدم امکان ریاست بر گروهی از دولت‌ها، نبود سازوکار برای خروج در صورت تغایر عضویت با منافع ملی، نامشخص بودن حقوق و تکالیف دولت از مصادیق مخدوش‌کننده‌ی قدرت تصمیم‌گیری دولت خواهند بود.

شاخص‌های حفظ نظام و نفی سبیل

در شاخص‌های فقهی با استفاده از دو قاعده‌ی حفظ نظام و نفی سبیل، شاخص‌های عدم اختلال در تنظیم‌گری به موجب اسلام، نفی علو و ولایت کافران استنباط گردید. هرچند شورای نگهبان با صراحت از این دو شاخص استفاده نکرده است، اما در برخی از استدلال‌های شورای نگهبان مفهوم و فحوای کلام، این دو شاخص را متبادر به ذهن می‌کند. هیئت وزیران پس از تصویب اساسنامه‌ی شرکت مادر تخصصی سرمایه‌گذاری‌های خارجی ایران، اساسنامه را به موجب اصل ۸۵ قانون اساسی برای شورای نگهبان ارسال نمود. شورای نگهبان در نظر شماره‌ی ۸۲/۳۰/۴۵۰۹ با استدلال به اینکه در اساسنامه تصریحی مبنی بر رعایت قانون سرمایه‌گذاری خارجی ایران در جذب سرمایه‌گذاری خارجی نشده است، اساسنامه را در تاریخ ۱۳۸۲/۷/۲۳ مغایر اصول ناظر بر استقلال تشخیص داد. علاوه بر این، نظر شماره‌ی ۸۲/۳۰/۳۹۷۲ در تاریخ ۱۳۸۲/۵/۲۷ راجع به الحاق ایران به کنوانسیون محو

کلّیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان، فحوای تنظیم‌گری به موجب اسلام را افاده می‌کند. شورای نگهبان الحاق به کنوانسیون را به دلیل اینکه دولت با الحاق به این کنوانسیون، ملزم به انجام مواردی خلاف شرع و قانون اساسی می‌شود، مخالف بند «ج» اصل ۲ و بند ۵ اصل ۳ تشخیص داد (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۲۱، ۹۵ و ۱۲۳). از موارد دیگر می‌توان به نظریه‌ی تفسیری شورا در پاسخ به استفسار نخست‌وزیر نسبت به امکان ثبت و فعالیت شرکت‌های خارجی در ایران اشاره نمود. شورا در ذیل اصل ۸۱ که اصلی با مبنای حفظ استقلال و نفی سلطه است، در نظریه‌ی تفسیری شماره‌ی ۱۷۷۵ مورخ ۱۳۶۰/۲/۲ اشعار داشت که «شرکت‌های خارجی که با دستگاه‌های دولتی ایران قرارداد قانونی منعقد نموده‌اند، می‌توانند جهت انجام امور قانونی و فعالیت‌های خود در حدود قراردادهای منعقد طبق ماده (۳) قانون ثبت شرکت‌ها به ثبت شعب خود در ایران مبادرت نمایند...» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۶: ۲۸۸).

وجه استدلال به این نمونه‌ها و موارد مشابه دیگر بر شاخص تنظیم‌گری به موجب اسلام، این است که به موجب اصل حاکمیت قانون، دولت‌ها امور جوامع سیاسی خود را با استفاده از ابزار قانون تنظیم می‌نمایند. در نتیجه حفظ قوانین از عوامل خارج از اراده‌ی نمایندگان مردم که در تغایر با منافع ملی می‌باشد، موجب حفظ تنظیم‌گری قانونی از طریق ارزش‌ها و عرف‌های آن جامعه می‌شود. با این استدلال، شورای نگهبان که حافظ شریعت و قانون اساسی است، تنظیم‌گری‌هایی با منشأ خارجی که در تغایر با هرم قوانین و شریعت کشور ایران است را مخلّ نظم مبتنی بر ارزش‌های جامعه - که در نظام سیاسی جمهوری اسلامی، قانون و شرع هر کدام در جایگاه خود اعتبار دارند - می‌داند. علاوه بر این حفظ نظام قانونی مبتنی بر شرع را می‌توان با استمداد از قاعده‌ی حفظ نظام نیز اثبات نمود. در نتیجه نمی‌توان به صرف استدلال به منافع ملی که در شاخص عدم وابستگی حاکمیت ذکر شد، نظام را حفظ نمود؛ بلکه در نظام جامعه‌ی ایران، موازین شرعی (احکام اولیه و ثانویه) از جمله اصل استقلال، بخشی از این نظام و یا به تعبیری دیگر روح حاکم بر این نظام باید باشد.

مصادیق شاخص نفی علوّ و نفی ولایت را نیز می‌توان در مواردی مانند اساسنامه مبتنی بر برتری و سیاست‌گذاری بر این اساس، ثبت شرکت‌های خارجی با رعایت تفوق برتری ایرانی‌ها در سهام و استرداد مجرمین به نظام قضایی کشوری کافر نشان داد. لایحه‌ی عضویت جمهوری اسلامی ایران در بنیاد اروپایی مدیریت کیفیت (EFQM)، مصوّب سال ۱۳۹۰، برای اعلام نظر به شورای نگهبان ارسال گردید. مجمع حقوقی شورای نگهبان با ذکر این نکته که عضویت جمهوری اسلامی ایران در این بنیاد، افتخاری و بدون حق هر گونه اظهار نظر با حق

رأی است، در مورد انطباق عضویت در این بنیاد با اصول استقلال (بند ۵ اصل ۳، بند ۸ اصل ۴۳ و اصل ۱۵۳) اظهار نظری نکرد و آن را نیازمند بررسی اعضای شورا دانست (سامانه جامع نظرات شورای نگهبان).

ماده ۲ اساسنامه‌ی بنیاد اروپایی مدیریت کیفیت بیان می‌داشت: «هدف بنیاد عبارت است از ایجاد نوعی کیفیت پایدار در سازمان‌های اروپایی بر اساس بینشی از دنیا که در آن سازمان‌های اروپایی برتر از همه باشند.» شورای نگهبان با توجه به اساسنامه‌ی بنیاد و از جمله این ماده، عضویت دولت جمهوری اسلامی ایران در بنیاد اروپایی مدیریت کیفیت را به سبب اینکه بیش برترین سازمان‌های اروپایی در این بنیاد وجود دارد، موجب تقویت برخی از کشورهای معاند (پژوهشکده شورای نگهبان، ج ۱، ۱۳۹۴: ۱۰۹)، موجب عدم تأمین منافع ملی، ضرر به ایران و سلطه‌ی بیگانگان بر ایران تشخیص داد. خصوصاً اینکه در مواد بعدی اساسنامه همچون ماده ۱۱ اهداف بنیاد مورد تأکید قرار گرفته بود و کارگروه مدیریتی این بنیاد را موظف نموده که رسالت و ارزش‌های بنیاد را مدیریت کرده و بر آن اساس سیاست‌گذاری‌های درازمدت وضع نماید؛ لذا پذیرش عضویت ایران، به نوعی مستلزم نقض تنظیم‌گری به موجب اسلام به حساب می‌آمد که مغایر با اصول استقلال تشخیص داده شد (سامانه جامع نظرات شورای نگهبان).

در نظر تفسیری ۱۷۲۳ ر-۲۴ مورخ ۱۳۶۰/۲/۳ نیز شورای نگهبان ثبت شرکت یا مؤسسه‌ی خارجی در ایران یا مشارکت در سهام شرکت‌های ایرانی توسط خارجی‌ها را مشروط به اینکه محدودیتی برای سهامداران و مدیران ایرانی در مجامع عمومی حاصل نشود بلکه تفوق و برتری مشهود سهامداران ایرانی پیش‌بینی شود، مغایر اصل ۸۱ تشخیص نداد (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۶: ۲۸۸-۲۹۱). همچنین در نظر شماره‌ی ۹۲/۳۰/۵۲۲۲۴ در خصوص معاهده‌ی استرداد مجرمین بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین، شورا با استناد به قاعده‌ی نفی سبیل، تحویل شخص مسلمان به کفار جهت محاکمه در چین را مصداق بارز تسلط و تفوق کفار بر مسلمانان دانسته و آن را خلاف شرع اعلام نموده است (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۵: ۱۶۸).

مصادیقی که از نظرات شورا ذیل شاخص‌های فقهی مطرح گردید، مبین این است که شورا با تصریح بر مبنای مقنن اساسی یعنی نفی سلطه به دنبال حفظ و تأمین استقلال بوده است. برای فهم نگاه شورا از این مبنا، تکیه‌گاه‌های استدلالی شورا و محمل این مباحث مورد بررسی قرار گرفت. شورا برای حفظ تنظیم‌گری مبتنی بر قوانین و مقررات اسلامی و در جهت رد پذیرش ولایت و برتری کفار توسط نهادهای حکومتی جمهوری اسلامی ایران، مصادیقی مانند محاکمه، تملک، سهامداری، مقررده‌گذاری توسط کفار را ناقض مفهوم استقلال دولت و مبنای

نفی سلطه تشخیص داده است. در حقیقت شورای نگهبان با استعانت از مبانی فقهی در عمل به تبیین شاخص قانونی نفی سلطه پرداخته است. هرچند نقش منفعل شورا در قانونگذاری و کفایت صرف عدم مغایرت قوانین با موازین، جنبه‌های ایجابی از شاخص‌های استقلال در نظرهای شورا را کم‌فروغ نشان می‌دهد اما شورای نگهبان می‌تواند علاوه بر حفظ وضعیت موجود در زمینه‌ی استقلال، مستند به اصل چهارم قانون اساسی، قوانین و مقررات را نیز با میزان اسلامی استقلال کامل دولت تطبیق دهد.

نتیجه‌گیری

استقلال در قانون اساسی جمهوری اسلامی به عنوان هدف میانی در اصول ۲ و ۱۵۴ قانون اساسی برای رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی آمده است و در بدو امر تحقق کامل هدف، مراد مقنن نبوده است، بلکه مأمور به قانونی، حرکت در جهت تحقق استقلال با استفاده از اصول، ابزارها و روش‌های قانونی (از جمله اصول ۲، ۳، ۹، ۴۳، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲) و ارزیابی لحظه به لحظه‌ی نزدیک شدن به هدف و انجام اوامر قانونی است. سنجش میزان حرکت دولت به سمت استقلال در روابط بین‌المللی، با وجود معیارها و شاخص‌هایی میسر می‌گردد. در بیان مقنن اساسی شاخص نفی سلطه این نقش را ایفا می‌نماید. منابع و مبانی این معیار قانونی، در نظر اندیشمندان حقوقی و فقهی مورد بررسی قرار گرفت که از مجموع کلام ایشان پنج شاخص عدم محدودیت ملت در شکوفا کردن استعدادها، مخدوش نشدن قدرت برتر (حاکمیت) در تصمیم‌سازی بر اساس نابرابری دولت‌ها، عدم اختلال در تنظیم‌گری به موجب اسلام، نفی عزت و نفی ولایت کافران مستنبت گردید. سلبی بودن این شاخص‌ها به معنای عدم وجود شاخص‌های ایجابی نیست. بلکه به موجب حکم عقل و بیان برخی از فقها ایجاد مقدمات مانند وجوب رفع سلطه و ایجاد موجبات برتری نیز در مفهوم استقلال گنجانده شده است.

آنچه از جمع شاخص‌های مزبور حاصل می‌شود، قرابت مفهومی حاکمیت در بیان حقوقدانان و ولایت در بیان فقها است که با وابستگی حاکمیت (قدرت برتر)، ولایت (تنظیم‌گری امور اجتماعی بر اساس برتری مسلمانان) مخدوش گردیده که به مجموع این حالت در تعاملات دولت‌ها با یکدیگر، سلطه اطلاق می‌شود. حالتی که به منافع ملی و شکوفایی استعدادهای یک ملت ضربه می‌زند. به بیانی دیگر، وابستگی دولت‌ها برای حل مسائل و تأمین منافع ملی که امر معهود و مشهودی است، مورد نهی قانون‌گذار الهی و اساسی قرار نگرفته، بلکه وابستگی زمانی ناقص استقلال است که دولت، زمام ولایت و تنظیم‌گری امور جامعه خود را به گونه‌ای به تصمیمات دولت دیگر پیوند بزند که دولت اسلامی در

مرتبه‌ی ذلت و دولت مقابل در جایگاهی بالاتر برای تأمین مصالح خود قرار بگیرد. در بیان حقوقدانان این کهنتری با برابری حاکمیت‌ها (فارغ از اسلامی و غیراسلام) در داشتن قدرت برتر در پیگیری منافع تبیین شده است. اما در بیان فقها ولایت برتر در تنظیم امور جامعه‌ی اسلامی حق اسلام و مسلمین بر اساس عزت، حکمت و مصلحت دانسته شده است.

شورای نگهبان نیز مانند نهاد مؤسس قانون اساسی، مفهوم استقلال را عمدتاً با شاخص نفی سلطه مورد بحث قرار داده است. برای فهم بهتر این شاخص در زمینه‌ی فکری و نگاه شورای نگهبان، علاوه بر مصادیقی که تصریح بیشتری بر نفی سلطه داشتند، به مصادیق دیگر که محورشان استقلال و نفی سلطه است، اما از بیان‌های ضمنی استفاده کرده‌اند، توجه نمودیم. این توجه علاوه بر اینکه جایگاه شاخص‌های مستنبط در متن را در نگاه شورا مشخص نمود، مصادیق و زوایای بیشتری را نیز برای ما روشن کرد. برخلاف آنچه که مشهور است، استقلال دولت به معنای عدم وابستگی نیست و در نگاه شورا نیز طبق استقرایی که صورت پذیرفت، در هیچ‌یک از موارد استناد به صرف وابستگی دولت برای مغایرت با اصل استقلال نشده است؛ بلکه با استناد صریح و یا مفهومی به شاخص‌های استنباط شده، شورا سعی نموده که مصادیق را با آن شاخص‌ها تطبیق دهد. شاخص‌های فقهی ذیل قاعده‌ی نفی سبیل در نگاه شورا به دلیل نزدیکی مفهومی سبیل و سلطه پررنگ‌تر جلوه می‌نماید، اما شاخص‌های مستنبط از دو مبنای عدم وابستگی نابرابر حاکمیت و حفظ نظام نیز به شکل ضمنی مورد استدلال شورا قرار گرفته‌اند. مصادیقی مانند تملک بدون قید و شرط برای دولت و اتباع خارجی، نامشخص بودن حقوق و تکالیف دولت در صورت عضویت در شورایی بین‌المللی، عدم رعایت قوانین جمهوری اسلامی ایران برای سرمایه‌گذاری در داخل ایران، اساسنامه‌ی مبتنی بر برتری، تحویل مسلمان به نظام قضایی کفار در نگاه شورای نگهبان از مصادیق این شاخص‌ها و در نتیجه ناقض استقلال محسوب شده‌اند.

منابع

الف) فارسی و عربی

۱. قرآن کریم
۲. ابراهیمی، شهروز (۱۳۸۵)، «حاکمیت فراوستفالیان: جهانی شدن و تعامل حاکمیت ملی با حاکمیت بین‌المللی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*، دوره ۲، شماره ۴، صص ۵-۳۶.
۳. ارجمند، محمدجعفر؛ چابکی، ام‌البنین (۱۳۸۹)، «هویت و شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۰، شماره ۱، صص ۳۹-۵۹.
۴. اسماعیلی، محسن؛ غمامی، سیدمهدی (۱۳۸۹)، «مطالعه فقهی حقوقی اصول سیاست خارجی دولت اسلامی»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، شماره ۴، صص ۵-۲۶.
۵. الرحمانی، الشیخ محمد (۱۴۲۴)، «قاعده نفی السبیل منهج فی الاستقلال و مقاومه الهمینه»، *مجله فقه اهل بیت (بالعربیة)*، شماره ۳۲، صص ۱۶۷-۱۹۶.
۶. الشریف، محمدمهدی (۱۳۹۳)، *منطق حقوق*، ج ۳، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۷. اصلانی، فیروز؛ محمدی، رضا؛ طلائی، اکبر (۱۳۹۵)، «ضابطه‌مندی فهم، تطبیق و تفسیر قانون اساسی با تأکید بر ذیل اصل چهارم قانون اساسی»، *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، دوره ۵، شماره ۱۵، صص ۲۷-۵۳.
۸. امام خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱)، *کتاب البیع*، ج ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران.
۹. بجنوردی، سید محمد بن حسن موسوی (۱۴۰۱)، *قواعد فقهیه*، ج ۳، مؤسسه عروج، تهران.
۱۰. مهریزی-محمدحسن درایتی، ج ۱، نشر الهادی، قم.
۱۱. پژوهشکده شورای نگهبان (۱۳۹۴)، *اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان* (۱۳۵۹-۱۳۹۴)، ج ۱، انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان، تهران.
۱۲. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به همراه نظریات تفسیری، مشورتی و... شورای نگهبان* (۱۳۹۶)، ج ۱، انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان، تهران.

۱۳. _____ (۱۳۹۳)، *مبانی نظرات شورای نگهبان در خصوص مصوّبات و استفساریه‌های سال ۱۳۹۰*، چ ۱، انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان، تهران.
۱۴. _____ (۱۳۹۵)، *مبانی نظرات شورای نگهبان در خصوص مصوّبات و استفساریه‌های سال ۱۳۹۳*، چ ۱، انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان، تهران.
۱۵. خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۶)، *حاشیة المكاسب*، محقق سید مهدی شمس‌الدین، چ ۱، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۱۶. سلمانپور، محمدجواد (۱۳۸۲)، «مبانی فقهی حرمت استعمال و قاچاق مواد مخدر و جرائم مربوط به آن»، *مجله فقه اهل بیت (فارسی)*، شماره ۳۵، صص ۱۲۰-۱۵۲.
۱۷. سیفی مازندرانی، علی‌اکبر (۱۴۲۵)، *مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الأساسية*، چ ۱، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۸. شریعتی، روح‌الله، *قواعد فقه سیاسی*، چ ۱، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۷.
۱۹. شریفی طرازکوهی، حسین (۱۳۷۵)، *قواعد آمره و نظم حقوقی بین‌المللی*، چ ۱، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
۲۰. صرّامی، سیف‌الله (۱۳۸۲)، «جایگاه قاعده نفی سبیل در سیاست‌های کلان نظام اسلامی»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، شماره ۳۰، صص ۹۷-۱۱۲.
۲۱. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴)، *صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی*، چ ۱، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۶)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ ۱، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم.
۲۳. طباطبایی بروجردی، حسین (۱۴۱۶)، *البدر الزّاهر فی صلاة الجمعة و المسافر*، مقرّر حسینعلی منتظری، چ ۳، دفتر حضرت آیت‌الله، قم.
۲۴. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۲)، *کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چ ۴، انتشارات مجد، تهران.
۲۵. _____ (۱۳۹۰)، *قواعد فقه بخش حقوق عمومی*، چ ۳، انتشارات سمت، تهران.

۲۶. _____ (۱۳۶۶)، *فقه سیاسی (ج ۲)*، چ ۱، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۲۷. _____ (۱۳۸۷)، *مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چ ۱، مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران.
۲۸. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، چ ۱، میزان، تهران.
۲۹. کاسسه، آتونویو (۱۳۸۵)، *حقوق بین‌الملل*، مترجم: محمدشریف طرازکوهی، چ ۱، میزان، تهران.
۳۰. کاشف الغطاء، جعفر (۱۴۲۲)، *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*، چ ۱، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
۳۱. کعبی، عباس (۱۳۹۴)، *گزارش پژوهشی تحلیل مبانی اصل یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی*، پژوهشکده شورای نگهبان، تهران.
۳۲. گرجی، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، *در تکاپوی حقوق اساسی*، چ ۱، انتشارات جنگل، تهران.
۳۳. _____ (۱۳۹۴)، *در تکاپوی حقوق عمومی*، چ ۲، انتشارات جنگل، تهران.
۳۴. لنکرانی، محمدفاضل موحدی (۱۴۱۶)، *التواعد الفقہیة*، چ ۱، چاپخانه مهر، قم.
۳۵. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۷)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، چ ۵، انتشارات پایدار، تهران.
۳۶. مراغی، سید میر عبدالله ابن علی (۱۴۱۷)، *العناوین الفقہیة*، چ ۱، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۳۷. مرتضوی، سید ضیاء (۱۳۹۴)، «اطلاق و تقیید حاکمیت سیاسی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، دوره ۱۸، شماره ۱، صص ۶۴-۳۳.
۳۸. مصطفوی، سید محمدکاظم (۱۴۲۱)، *مائة قاعدة فقہیة*، چ ۴، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، *بحوث فقہیة هامه*، چ ۱، انتشارات مدرسه امام علی (ع)، قم، ۱۴۲۲ ه.ق.
۴۰. میرزای نایینی، محمدحسین (۱۳۶۱)، *تنبیه الامه و تنزیه المله یا حکومت از نظر اسلام*، به قلم محمود طالقانی، چ ۷، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۴۱. هاشمی، سید محمد (۱۳۹۲)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (ج ۱)*، چ ۱۲، چاپ دوازدهم، تهران.

۴۲. _____ (۱۳۹۲)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (ج ۲)*، ج ۲۴،

میزان، تهران.

۴۳. والاس، ربه‌کا (۱۳۷۸)، *حقوق بین‌الملل*، مترجم: محمد شریف طرازکوهی، ج ۱، نشر نی، تهران.

ب) لاتین

1. A Martin, Elizabeth) 2003 **Oxford dictionary of Law**, UK: Oxford, 5th edition.
2. Akehurst, Michael (1987), **A modern introduction to international law**, George Allen & Unwin, 6th edition.
3. Barnett, Hilaire (2013), **Constitutional & Administrative Law**, USA: Routledge, Tenth edition.
4. Black, Henry Campbell (1968), **Black's Law Dictionary**, St. Paul: West, 4th edition.
5. Bradley, A W and Ewing, K D (2014), **Constitutional and Administrative law**, England: longman, 14th edition.
6. **Defining the National Interest**: New Directions for Canadian Foreign Policy 4-5 November 2004 (conference report) Centre for Security and Defence studies Carleton University.
7. Edmund, Gaskarth and porter (2014), **British foreign policy and the National Interest**, UK: PALGRAVE MACMILLAN.
8. Gordon, Michael (2015), **Parliamentary sovereignty in the UK Constitution**, UK: Hart publishing.
9. Heywood, Andrew (2015), **Key concepts in Politics and International relations**, second edition, UK: Palgrave.
10. Kawaguchi, Kazuku Hirose (2003), **A social theory of International Law**, Springer scienc, volume 10.
11. Kommers Fin and Jacobsohn (2010), **American Constitutional law**, USA: Rowman A littlefield publication, third edition, volume 1.

ج) پایگاه‌های اینترنتی

1. www.Divorcesource dictionary.Com
2. www.nazarat.shora-rc.ir
3. www.efqm.org
4. www.Thelawdictionary.org
5. https://www.constitutionfacts.com/"tps://www.constitutionfacts.com
6. www.legifrance.gouv.fr
7. www.senado.es
8. constitution.kremlin.ru
9. www.constitutionfacts.com
10. foreignpolicy.com